جشن: بهمنگان (بهمنجانه)

شهریاری (بهرامی)، توران

در بازیافت حرکت اصیل تاریخی خود و خارج شدن از انواع‏ بحران‏های جهانی‏ست.

نظام سلطنت وابسته‏ی پهلوی که از دورن نیز کارایی خود را از دست داده بود،در برابر خواسته‏های مشترک مردم که به گونه‏یی‏ بازیافت«انسانیت ایرانی»و«هویت اسلامی»بود،به هیچ روی‏ توان مقابله و ایستادگی نداشت و به‏سان همه‏ی حکومت‏هایی که با قدرت خارجی روی کار می‏آیند،به آسانی در برابر قیام ملت،در سراشیب سقوط قرار گرفته و نابود شد.

در بهمن‏ماه 1357 خورشیدی،مردم ایران برپایه‏ی دیانت و فرهنگ ظلم‏ستیزی تاریخی،و سنّت‏های ریشه‏دار مبارزه‏ی ایرانی، اندیشه‏ها و گرایش‏ها و سلیقه‏های گوناگون در یک استراتژی قاطع‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود) به جنبش سراسرس خود نظم دادند و با هماهنگی دقیق به سوی‏ انقلاب و دگرگونی بنیادی شدند و پس از ورود رهبر انقلاب به میهن‏ انقلابی و تحقق واپسین کوشش‏های ملت،در روز بیست و دوم‏ بهمن‏ماه،با اتحاد همه‏ی قشرها و گروه‏های جامعه انقلاب اسلامی‏ ملت ایران به پیروزی رسید و مردم با شنیدن این نخستین پیام‏ تلویزیون:«توجه توجه،این صدای راستین انقلاب ایران‏ است»،طومار قرن‏ها استبداد و خودسری حاکمان گذشته را که با انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران ضربه‏های محکمی دریافت‏ کرده بود،گسستند و در قطع نفوذ بیگانه و بشارت در داشتن‏ استقلال ملی با شیوه‏های آزادمنشانه و آزادی‏خواهانه و مردمی، برپایه‏ی نظام جدید مبتنی بر عدالت و فضیلت را به هم میهنان‏ خواستار آرمان‏های مقدس انقلاب و ساکنان ایران زمین با هر باور و گرایش فکری و عقیدتی نوید دادند.

پی‏نوشت

(1)-معین،محمد،فرهنگ معین،جلد اول،ص 387.

(2). Le Oetit Robert,p.1559.

(3). Le Oetit Robert,p.1547.

(4)-فرهنگ معین،جلد اول،ص 293.

بهمنجنه آمد بگشایید بر او در ریزید به شادی می گلرنگ به ساغر در این شب فرخنده و سرمای زمستان‏ آتش بفروزید چو بگذشته به مجمر شادی و امید است فروغ دل انسان‏ سرمایه‏ی بهروزی و پیروزی کشور فرهنگ کهن سال وطن ژرف چو دریاست‏ شاد آن‏که چو غوّاص در آن گشت شناور ایران کهن بود پیام‏آور شادی‏ شادی همه‏جا بود بهین سر خط دفتر هر ماه به جشنی طرب‏انگیز بیاراست‏ هر جشن چو نوروزِ طرب‏زا،طرب‏آور بهمنجنه جشنی‏ست به روز و مه بهمن‏ تارش همه از شادی و پودش همه از فر بهمن بود اندیشه‏ی نیکو و سپنتا یادآور آیین نیاکان هنرور اندیشه‏ی نیکودهش و دادخدایی‏ست‏ در هردو جهان نیست از این داده نکوتر آن را به اوستایی گویند و هومن‏ این واژه بود با منش نیک،برابر هومن که نشانی‏ست ز اندیشه‏ی نیکو در گیتی و مینوست بهین داده‏ی داور سرلوحه‏ی هستی به جهان شور سرور است‏ شادی‏ست روان،گیتی خاکی‏ست چو پیکر هردم که به شادی گذرد زندگی آن است‏ این را کند ایرانی فرهیخته باور آن چشمه‏ی حیوان که شنیدیم همین است‏ چیزی که نجُستش به همه عمر سکندر اندوه بود زاده‏ی اهریمن بدکار دل را بکند ریش بتر از دم خنجر از غصه دوتا گردد بالای بلندان‏ شد در کف غم،خم کمر سرو تناور شادی و خوشی موهبت و داده‏ی مزداست‏ باید که از این راه شود روح توانگر